

اهل ادب ارمغان نوازند
 انشاء سخن سخن طرازند
 چون رایت احمدی فرازند
 چون شام سپاه روز سازند
 روزی که پهنه تیغ یازند
 از مثل تویی ادب چه خیزد
 از ابکم بلعجب چه خیزد
 از آتش بو لهب چه خیزد
 از دزد سیاه شب چه خیزد
 از زالك محتجب چه خیزد

❖ تا نامه ما ادب شکوهست ❖

وحید

❖ از باد چه غم که نامه کوهست ❖

مردان نامور

❖ ابو مسلم اصفهانی معروف بمروزی ❖

از آغاز دوره اسلام تاکنون فرزندی مانند ابومسلم در دامان ایران بسیار کم پرورش یافته بلکه در تمام عالم امثال و نظایر او از شماره انگشت نمیگذرند .
(ابو مسلم) سی و هفت سال زندگانی کرد در نوزده سالگی بخدمت ابراهیم امام رسید و در بیست و نه سالگی یا سی و سه سالگی بدعوت عباسی قیام و در مدت کم بنی امیه را منقرض و دولت عباسی را تأسیس و در سی و هفت سالگی مقتول شد .

برای تشریح حال و توضیح افعال این مرد بزرگ ما باختصار در ده موضوع ذیل سخن میرانیم .

(۱) نام و نسب ابومسلم (۲) مسقط الرأس (۳) مقام تاریخی (۴) اخلاق و خصایص (۵) مرتبه فضل و ادب (۶) معنی تشیع (۷) دولت بنی امیه (۸) دعوت عباسی (۹) کیفیت قیام (۱۰) چگونگی و سبب قتل .

❖ (۱) نام و نسب ❖

مورخین نسب او را مختلف نگاشته و بعضی گویند از دودمان حمزه بن عماره

اصفهانست و نسبش بگودرز منتهی میشود و چنانچه گودرز در مائر سیاوش در تمام مدت عمر سیاه پوش شد و جز در پند جنک نمی خندید ابومسلم هم هندانم قیام بدعرت عباسی سیاه پوش شد و جز در میدان جنک کسی خنده در لبان او ندید و به پیروی او لباس سیاه شعار عباسیان گردید . برخی نژاد او را بوزر جمهر منتهی دانسته و گویند اوست ابراهیم بن عثمان بن یسار بن سدس بن جوزر از فرزندان بوزر جمهر نام پدرش را بعضی مسلم و برخی عثمان ضبط کرده و نیز گویند نام خودش ابراهیم و کنیتش ابواسحق بود چون در نوزده سالگی بخدمت ابراهیم امام رسید ابراهیم گفت نام و کنیت خود را باید تبدیل کنی پس نام عبدالرحمن و کنیت ابومسلم را برای خود اختیار کرد .

برخی از مورخین هم او را از نژاد کرد دانسته و [ابودلامه] شاعر هم او را در این قطعه شعر ناسزای خود او را کرد خطاب کرده است .

ابا مجرم ما غیر الله	اعمة	علی عبده حتی یغیرها العبد
افی دولة المنصور حاولت غدرة		الا ان اهل الغدر اباؤك الكرد
ابا مجرم خو فتنی القتل فانتحی		علیک بما خو فتنی الالسد الورد

شاعر خوش آمد گوی هذیان سرا چنین مرد بترك تاریخی که دلت بینی امیه را منقرض ساخت و سقاچ و منصور را که در سورا خهای کوفه موش واز پنهان بودند بیرون آورده بتخت خلافت نشاند بجای (ابومسلم) ابو مجرم میخواند و بدران کرد او را اهل مکر می شمارد و منصور زو باطیم را شیر عثمان میگوید انهم پس از قتل ابومسلم بکمر و غدر و نامردی !!

﴿ ۲ ﴾ مسقط الراس

ابو مسلم ، مسام اصفهانی و مسقط الراس وی اصفهانست و اصفهانی در عصر خود مشهور بوده چنانکه ابراهیم امام بنقبای خراسان گوید «انی قد جربت

هذا لاصبهانی و عرفت ظاهره و باطنه فوجدته حجر لارس . و اینکه اورا مروزی یا خراسانی گویند بسبب اقامت مرو و تسلط بر خراسانست . پدرش اهل بلوک فریدن اصفهانست از قریه (سنگرد) و مسقط الراس وی بر حسب تحقیق عمیق فاضل محترم اقامه‌ی یشربی قریه هفته ار توابع سلطان آباد عراقست .

ابن خلکان میگوید «وکان ابوه من رستاق فندین من قریه تسمى سنجرده» نسخه بدل بجای (فندین - فریدین) است در حاشیه ابن خلکان چاپ طه ان فندین ترجمه شده است باینکه دهی است در مرو و این ترجمه با عبارت سازگار نیست زیرا رستاق عبارت است از سواد چندین ده که تعبیر از آن اکنون بلوک میشود و در عبارت هر همین معنی مراد است زیرا یکده ازین بلوک و رستاق که سنجرده باشد مسکن پدر ابومسلم قرار داده شده و اگر فندین چنانچه در حاشیه نوشته شده یکده بود بمرو اطلاق رستاق و نام بردن سنجرده معنی نداشت . پس مسلم یافریدن را در ان زمان عربها مطابق اصل بی اصل خویش فندین کرده اند یا آنکه اصل عبارت فریدن است و قریه سنجرده که معرب (سنگرد) است هنوز در فریدن موجود و از منی نشین است . قرینه دیگر براینکه فندین یافریدن از اصفهانست نه از مرو عبارت ابن خلکانست پس ازین عبارت که بلافاصله میگوید (و قبل انه من قریه يقال لها ماخوان علی ثلثه فراسخ من مرو) صریح این عبارت آنست که مروی بودن ابومسلم در نزد ابن خلکان مشکوک بلکه موهوم بوده و از این سبب بلفظ (قبیل) ادای این روایت کرده ولی اهل فریدن یا فندین اصفهان بودن را عقیده خود قرار داده و بکسی منسوب نداشته است .

قرینه دیگر برین مطلب آنست که پس از آنکه بر حسب تحقیقات آقای یشربی فاتح از توابع سلطان آباد شد مسلم میگردد که پدر ابومسلم از اصفهان باذربایجان میرفته که فاتح در معبر او واقع شده و اگر از مرو باذربایجان میرفت فاتح

بفرسنگها از هجر او دور می افتاد .

در ان زمان فاتق از توابع اصفهان محسوب بوده چنانچه (ما فروخی) در تاریخ محاسن اصفهان قمر و ناشان را هم از قصبات و توابع اصفهان می شمارد پس مسلم می توان شمرد که پدر ابومسلم اصفهانی و مسقط الرأس وی نیز اصفهانست یعنی فاتق که از توابع اصفهان بشمار میرفته .

﴿ (۳) مقام تاریخی ﴾

در تاریخ اسلام بلکه در تاریخ عالم ابو مسلم مقام بسیار بزرگی دارد که هیچیک از خلفای اموی و عباسی بمقام و مرتبه تاریخی او نمیرسند . در مجلس مامون نام ابومسلم بمیان آمد مامون گفت بزرگترین ملوک روی زمین سه تن بوده اند اسکندر وارد شیر و ابومسلم تشبیه ابومسلم با اسکندر تشبیهی بجاست زیرا ابومسلم مانند اسکندر در آغاز جوانی یعنی نوزده سالگی بفکر جهانگیری افتاد و در بیست و نه سالگی یاسی و سه سالگی قیام کرد . در مدت چهار پنج سال سلطنت اسلامی را از بنی امیه گرفته و ببنی عباس بخشید و در عشره چهارم زندگانی اسکندر وار در گذشت . آثار دولت عباسی و تمدن عربی همه از مصدر او مشتق است . شاید گفته شود که چرا خود بن مسند خلافت ننشست با انهمه عزم و رای جواب این سؤال ظاهراست زیرا انوقت آغاز اسلام و امکان پذیر نبود که خلافت از عرب بطوا یف دیگر منتقل گردد ولی جنبش ابو مسلم و انقراض بنی امیه این عقیده را خراب کرد و در بار خلافت از عرب بهحجر منتقل گردید و صدور و وزرای آل عباس بعد از آن هیچکدام عرب نبودند و در حقیقت خلیفه بغداد همیشه آلئی بود در دست ایرانیان و ابو مسلم راه خلع خلیفه و تسلط بر خلفا را بایرانیان نشان داد تا همواره بطرف بغداد از ایران سپاه کشیده و خلفا را مطیع خود قرار دهند و عاقبت سپاه خراسان از همان راه بکلی خلافت

را در عصر هلاکو خط ترقین بر سر کشیده بسیادت عرب خاتمه داد . پس در حقیقت تمدن عرب و انقراض عرب هر دو راجع بابو مسلم است تاریخ بنام ابو مسلم کتابها و افسانه های بسیار یادگار دارد و از جمله افسانه ایست که (جرجی زیدان) ضمیمه مجله الهلال ساخته و بفارسی هم ترجمه شده ولی حق ترجمه ادا نگردیده است .

از جمله افسانه ها کتابست ضخیم موسوم به (ابو مسلم نامه) که مانند نامه مختار نامه برای ترویج مذهب شیعه اثنی عشری تألیف شده و مؤلف آن تاریخ کامل ابو مسلم را در دست داشته و با افسانه آمیخته این کتاب بزرگ و مهیج را تألیف ساخته است از این کتاب فقط يك نسخه سال گذشته در اصفهان بدست ما آمد و چندانکه از اهل فن تحقیق کردیم نسخه ثانی ندارد و منحصر در فرد است سبک عبارات کتاب شبیه عبارات بعد از مغل و قبل از صفویه است و مطالب تاریخی بسیار از آن استخراج میتوان کرد

(۴ - اخلاق و خصایص) *

ابو مسلم - کوتاه قد و گندم گون سیاه چشم و گشاده پیشانی طویل الظهر و کوتاه میان و فخذ بوده با خلقت جمیل و بشرة دلپذیر . در عربی و فارسی فصیح و سخن سرا و شعر بسیار محفوظ داشته بیوقت خنده و مزاح نمیکرده و جز در میدان جنگ خنده در لباسش آشکار نمیشده . او بر غضب مستولی بوده نه غضب بر او . در فتوحات بزرگ اثر سرور و در نوائب عظیم علامت حزن و غم از جینش آشکار نمیشده و البته دارای اینگونه خلقت و اخلاق يك سردار بزرگ و يك قائد عظیم الشان خواهد بود .

از معاشرت و موافقت زن بر کنار بوده و جز سالی يك مرتبه پیرامون زن نمیگشته و میگفته است (هذا جنون و يكفى الانسان ان یجن فی السنة مرة)

در غربت بر زن سرآمد روزگار بوده در نصر و حرم او غیر از او احدی وارد نمیشده و تمام حوائج زنان را از لباس و خوراک و چیزهای دیگر در قصر حاضر داشته. اسبی که در شب زفاف عروس وی بر آن سوار گشت بکشت و زین او را بسوخت تا مردی دیگر بر آن سوار نشود.

کریم طبع و بخشنده و کم طمع و شجاع و حازم و مقدم بوده در اطعام و طعام بزرگترین مردم و در طمع از همه کوچکتر بوده. در سفر حج تمام حجاج و قافله میهمان او بودند و در میان قافله منادی کرد که هر کس طعام و غذا طبخ کند سیاست خواهد دید و تمام سپاهیان و اهل حاج بر مائده او حاضر میشدند روزی دود طبخ غذا نزدیک خیمه بلند شد امر فرمود که طبخ را سیاست کند طبخ عذر پسندیده آورد که برای بیمار آش تهیه میکند عذر او را پذیرفته و از آن پس امر داد که همه روزه آش برای بیمار هر درم طبخ وی تهیه شود تا کسی محتاج بطبخ نگردد.

در آنسال اعراب که در وسط راه و سر چشمه ها و چاهها از آب استفاده میکردند همه فراری و متوازی شدند زیرا صیت خونریزی ابومسلم در همه آفاق رفته و کسی را یارای مخالفت با وی نبود.

گویند در دولت وی ششصد هزار نفر بقتل صبر یعنی در بند و زندان وی کشته شدند جز آنکسانیکه در میدان جنگ کشته شدند. چون بنی عباس را بعرب اعتمادی نبوده بلکه عرب را دشمن خود میدانستند ابراهیم امام بابو مسلم دستور داد که در خراسان عربی زبان باقی نگذارد و همه را مقتول سازد و بدین دستور رفتار کرد و جای داشت.

(۵ - ادب و فضل)

ابومسلم علاوه بر مراتب سیاست و تدبیر دارای مرتبه فضل و ادب

و فصاحت در فارسی و عربی بوده یعنی در هر دو زبان فصیح تکلم میکرده و عربی شعر میگفته ولی معلوم نیست که در آنزمان شعر فارسی گفتن معمول باشد و چنانچه مشهور است از عصر مامون شعر فارسی بسبب دوره اسلامی آغاز گردید . از شعر عربی او هم جز این قطعه که بطریق حماسه سروده است چیزی در دست نیست .

قطعه

ادركت بالحزم والکتمان ماء جزت
مازات اسعی بجهدی فی دمارهم
حتی طرقتهم بالسيف فانتبهوا
ومن رعی غنما فی ارض مسبقه
ابن خلکان مینویسد « ووضعت الجاریه ابامسام ونشاء عند عیسی فلما ترعرع
اختلف مع ولده الی المکتب فخرج ادیباً یبای اشار الیه فی صغره »
و نیز از مداینی چنین روایت میکنند « کان قصیحا بالعریبه و الفارسیه حلوا المنطق راویة
للشعر عالما مالا مورالخ »
بقیه دارد - **وحید**

☆ صادق افشار *

بقلم آقای میرزا محمد علیخان تربیت

صادق بیک متخلص به صادق از اعظم ایل جلیل افشار و از رجال نامی دوره شاه عباس کبیر است بواسطه سوء مزاج و تند طبیعت که داشته قدری تذک حوصله بوده و گاهی بادوست و آشنا به مقتضای طبع بد سلوکی میکرده و از شجاعت و تهور خود پریشان حال بوده است در اواخر قرن دهم هجری جزو کتابخانه دولتی بوده و در عهد شاه عباس بزرگ بمنصب جلیل کتابداری مأمور و سرافراز گردیده است